

تعلیم و تربیت خانوادگی

ترجمه: دکتر اصفه اصفی
دانشیار دانشسرای عالی

دارند که اگر در رده فکری و میزان تشخیص بزرگسالان، سنجیده شود بسیار بی قیمت و سبک و بی بها بنظر می رسد پس لازم است که پدر و مادر قدرت حقیقی و واقعی داشته باشد تا در رده زندگی داخلی و میزان درک هرکس برابر با احساس و عواطفش آنچه را که عرضه می کند ارزش-یابی نمایند. اگر کودکی برای بیان رازی اهمیت بسیار قائل است بزرگسالی که آنرا دریافت می دارد، نه باید که او را تمسخر کند و نه اینکه به آن راز خیانت کند (مطلب را در دسترس دیگران قرار دهد). طرز برداشت انسانها در سنین مختلف فرق می کند

بطوریکه خواننده هفت ساله ای که از بدبختی های Sophie (اسم قهرمان یک داستان) بیشتر از La Chantreuse de Parne (اسم قهرمان داستان دیگر) متأثر می گردد نبایستی نتیجه گیری کرد که در کشف و احساس کودک هفت ساله کمتر و پائینتر

باید متوجه بود تا بهمان اندازه ای که به مشارکت در مسائل فکری تأکید می گردد، مشارکت در مسائل عاطفی و سلیقه ای نیز مورد نظر قرار گیرد، غیرموجه و ابلهانه است اگر مطلبی را که با خواسته های فردهیچگونه هم آهنگی ندارد توقع نمود، اشکالی هم به این موضوع اضافه میشود و آن این است که هر سنی دارای سلیقه ها و طرز تفکر مخصوص بخود میباشد. در گذشته جوانانی که از ابتدای سالهای نخست زندگی، گرته برداری و شبیه سازی با رفتار پدر و مادرانشان نمی کردند (چیزیکه در حقیقت جز نوعی تقلید سطحی (میمون وار) و برای خوش آمد و رضایت آنان نمی بود.) مورد اعتراض قرار می گرفتند. امروزه معمولا به این مطلب توجه بهتری می شود و این پدر مادرها هستند که باید خودشان را برای نفوذ به احساسات و نازک دلی های پنهانی کودکانه آماده سازند زیرا کوچکترها هم نگرانیها، رنج ها، خوشحالی ها و ستایشگریهایی

از خواننده بزرگ سال است بلکه طرز تفکر و برداشت او و میزان تأثیرپذیری انسان‌ها در سنین مختلف تفاوت دارد و چیز دیگری نیست پس در هر دوره تفکر آنان قابل احترام است .

شاید هم سرعت تأثیرپذیری در جوانترها موجب گردد دلائل بیشماری را برانگیزانند و عکس‌العمل‌های وسیعی هم ایجاد کنند . کسیکه موفق گردد خود را با فرزنداناش نزدیک نماید و با کمک آنان موفق گردد قسمتی از تازگی و نشاط زمان گذشته خود را بدست آورد، اگر فکر کند که خود را با این سی‌اورد اشتباه می‌کند، چون علاوه بر آنکه آنچه را که در طول سالهای عمرش بدست آورده است از دست نداده، خود را غنی تر ساخته است .

اما مربی : نباید هیچیک از هیجان‌ات و شور و شوق‌های شاگردش را تحقیر نماید و یا با حالتی تمسخرآمیز و یا نظری تفوق‌جویی و برتری آنها را متوقف سازد . چون مسئله مهم این است که یک کودک یا نوجوان نمی‌تواند و یا جرئت نمی‌کند که به پوچ علاقمند و یا عاشق شود . برای اینکه بتوانیم با وجود همه مسائل ، ایده‌ای از سلسله مراتب ارزش‌ها به آنها بدهیم فقط یک روش موجود است : « بازسازی راهی را که خودشان پیموده‌اند، با وجود خودشان و با صبر و آرامش » ، و بجای اینکه آنها را در مورد سلیقه‌هایشان آزمایش کنیم آنها را وادار سازیم و به آنها نشان دهیم بین چیزهایی که دوست دارند کدام‌هایشان ارزش و لیاقت دوست داشتن را دارد . مثلاً در ورزش توجه به این دیوانگی، یعنی شکستن رکورد بقیمت ناقص کردن اعضای بدن نیست و

صرفنظر کردن از مسائل هوشمندانه برای پرداختن به آنچه که قهرمانی پیش‌پاافتاده و غیرکامل میسازد ، هم مورد نظر نمی‌باشد . بلکه برعکس منظور نظر ، مساعی منظم ، ثابت و هوشمندانه ، غلبه بر خود ، لیاقت در تاکتیک (وسیله کاسیابی و موفقیت) هم‌آهنگی حرکات و بالاتر از همه ، نوعی صداقت و استقامت در برابریات Objectivité که اسمش را « روح ورزشکارانه » میگذاریم میباشد که با آنچه‌ی که عبارت دیگر روح « سلحشوری » نامیده میشود بی‌ارتباط نیست . حالت تسلیم صادقانه و قبول خشونت از کسیکه از فرد بالاتر است و اطاعت و تسلیم بی‌چون و چرا و قبول اراده صاحب اختیار ، اطاعتی که اگر در قلمرو سیاسی جهانی بصورت قانون درسی آمد بهترین سند و وثیقه صلح جهان میگردید مذموم و مردود است :

رفتار قهرمان تنیس که یکی از توپ‌هایش را با سیل و رضای خاطر در توربازی می‌اندازد برای اینکه مساوات را به نفع هم‌بازیش برقرار سازد و چون فکر می‌کند که بطور نادرستی از یک نمره محروم گردیده است این حرکت نمیتواند بعنوان درس و سرمشق جوانمردی و ابراز شخصیت شناخته شود و این نیست، مگر که توجهی به قابلیت و شایستگی افراد به بهانه اینکه این فقط یک بازی است ، کار هوشمندانه و زیرکانه‌ای میباشد ؟

تجزیه و تحلیل انواع اشتغالات و سرگرمیها نیز میتواند شبیه این مثال گردد : سینما ، قرائت رمان‌های پلیسی و غیره ، در همه موارد میتواند هم بهترین و هم بدترین کنار هم قرار گرفته باشد پدران و مادران باید بجای اینکه خود تذکر بدهند « این را نخوان

این احمقانه است» برای جدا کردن بهترین از بدترین کوشش نموده و کمک نمایند. اگر از این کار و کوشش برای حسن تفاهم امتناع ورزند، خطری بزرگ را دامن زده و اجازت میدهند تا خوشی و لذتی که بایستی هوشمندانه و قابل استفاده باشد، به خوشی و لذتی شرم آور که با نوجوان خودش، در آن حالت بکلی فراموش می کند و باید فقط برای یافتن جوانب شرمگین و یا بسیار ضعیفش پویا می گردد تغییرشکل پیدا می کند. پدران و مادران برای ایجاد روح انتقادی و هوش و درایت و سلیقه فرزندان با استفاده از موقعیت هائیکه عرضه می شود می باید مشارکت و همکاری نمایند محققاً هیچ چیز از توجه صمیمیت و صداقت نسبت به چیزیکه در دیگران وجود ندارد مشکل تر نیست: دوست داشتن و دوست نداشتن چیزی ساده و آسان است و قتیکه بعنوان موضوع برای گفتگو انتخاب شود ولی پیچیدگی های مورد روح، سازش میدهد نه پیچیدگی های احساسی. و واحد عاطفی کانون خانواده نخواهد توانست به تحقق پیوندد مگر بوسیله اراده ای آهنین از حسن تفاهم و نه با توافق از غیرممکن های روبروال. و تنها گروه خانوادگی بوسیله دلائل و حقایقش می تواند در مقابل بدبختی ها و گرفتاریها یکپارچگی واقعی را به ثبوت رساند، نادرند دوستانی که قادر باشند برابر با ناکامی ها و اشتباهات در حساب زندگی ابراز احساس عمیق نمایند، در صورتیکه هر یک از اعضای نزدیک خانواده کامل و بی نقص در چنین مواقعی سهم خویش از فداکاری و هم فکری دریغ ندارند. لذا قابل اهمیت است که از پائین ترین سنین عمر، کودک

پشتیبانی و خوبیهای این اجتماع واحد و یکپارچه را درک نماید.

برای توجه این مطلب اگر احساس می شود اشتباهی از جانب هر کدام (پدر یا مادر) رخ داده است احتیاجی به جانبداری دیگری نیست چه ابراز محبت بی جا اهمیت خودش را از دست میدهد و قضاوت و صحت عمل را مخدوش می سازد اما اثرات پیوستگی و جاذبه گروهی چه در مقابل رنجها، خوشی ها و انتظارات و ترسها و چه در مقابل شرارتها و بی عدالتی های خارج از محیط خانوادگی کم نیست برای من قابل درک و فهم نیست که پدر یا مادری برای خود حقی قائل شوند که یکی از افراد خانواده را رد کرده و از شرکت

در کانون خانواده زیر عنوان فرضاً «ازدواج ابلهانه» یا مسائل دیگر معروف سازد، پدران و مادران گاه گاه کلمه برا بهت «خوشبختی» را لفظاً ادا نموده و از نقش اساسی آن که بایستی تا آخرین لحظه از ایفای نقشی حساس خود برای انجام وظایفشان غافل نباشند بدلیل احساس بی حرمتی فرزند نسبت بخود فراموش می کنند «من برای خوشبختی فرزندم این مطلب را صلاح نمی دانم.» و فرزند هم «نظر والدین را بدلیل خواسته خودش رد می کنند» آنوقت است که پدر و مادر، پای کنار کشیده و فرزند را رها می سازند چنین نظرشان تأمین شده و باصطلاح حرمتشان حفظ نگردیده است باید توجه داشت که منظور از ادامه مراقبت و مواظبت آن نیست که فرزند را، بیشتر جری ساخته و دورش سازند (غالباً تعقیب فرد جز دورتر ساختن اوفایده ای

ندارد.) بلکه باید به فرزندان اعلام دارند که برای همفکری با آنها، همیشه با آغوش باز حاضرند بعبارت دیگر «در همیشه برویشان باز است.» و هرچه که بشود، هرگز آنها نسبت به سرنوشت فرزندان بی تفاوت نخواهند بود و حق ناشناسی‌ها و خشونت‌های آنان قسادر نخواهد بود که رشته ارتباط قلبی و خونی آنها را قطع نماید.

این است اساس غیر قابل تزلزلی که کانون خانواده بطور قانونی و صحیح بر آن آرسیده است. یک خانواده نمونه نوعی همکاری و مشارکت حسی بوجود می‌آورد که برای هر کدام از افرادش، لحظه‌های بسیار خشن و سنگین سرنوشت را با همدردی و همفکری سلاطین سازگار می‌سازد. کانون خانواده می‌تواند بعنوان حصاری خلل ناپذیر، توجیه‌گر و ولی باید دقت کرد که این حصار عظیم به زندان تبدیل نگردد. چه صحت و حقانیت این واحد اصلی و اساسی اجازه می‌دهد تا بسادگی - مسائل بیهوده و حسادت‌های ناچیزی را که گاه سببش توسعه و پیشرفت در دوستی‌های خارج از کانون می‌باشد، از بین بردارد. وقتی که فرد غریزه خصمانه‌ای نسبت به این «خارجی‌ها» که جرئت می‌کنند قسمتی از مهر و محبت پسر یا دختر را از خانواده خود بدزدند، در وجود خویش احساس می‌نماید، معمولاً علاقمند می‌شود که شخصاً قضاوت نموده و خطاهای دیگران را بزرگ نماید. و این امروز نیست که این عمل وجود دارد چه از قدیم بوده «کسیکه می‌خواهد سنگش را غرق کند به او تهمت‌های میزند.» اینجا

تمرین دائمی و دقیق دیانت معنوی نمی‌تواند سرچشمه و منبع مهمی گردد چون اگر به کینه و بدخواهی‌های مزورانه و یا به بی‌عدالتی‌های انتقادی معطوف شویم، جز اینکه فاصله خود را با فرزندی که می‌خواهیم دوباره بدستش آوریم زیادتر کنیم، نتیجه‌ای نخواهیم گرفت مثل اینکه بسیاری بدلیل ندانستن شنا هر چند کوشش کنند، نمی‌توانند خود را از مسیر و جریان رودخانه نجات دهند. پس تنها دانستن و قدرت راهنمایی کافی نیست، بلکه باید بتوانیم با نفوذ در افکار و عقاید سایر افراد، همفکری و تسویه مطلب که مقایسه عواطف و احساسات هر فرد ارتباط با جوهر ذاتی او دارد و اعمال نفوذ نتیجه چشمگیری نخواهد داشت، بی‌طرفی شخص مورد نظر را محفوظ داریم.

مطمئن‌ترین روش برای اینکه بتوانیم از کانون خانواده، مرکزی برای سرگرمی هر فرد از اعضای آن تشکیل دهیم، این است که بتوانیم به نوعی مسائل مورد نظر آنها را که نمی‌خواهند در جمع خانوادگی شرکت جویند تأمین کرده و در برنامه جمعی منطبق نماییم چه روش‌های کسب «خوشبختی خانواده» تفاوت‌های بسیار زیادی با روش «خوشبختی فردی» ندارد. این و آن هر دو در فضای سفارشی پز شده می‌شوند و زمانیکه جریان وسیع دوستی و همه‌خواهی وجود نداشته باشد، به‌سستی و شکنندگی گرایش می‌جوید.